

ریشه کاوی فراز و فرود فطحیه در تاریخ تشیع

علیرضا روحی*

چکیده

در هر دوره‌ای از تاریخ امامت شیعی، انتخاب جانشین برای امام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. این مسأله در زمان شهادت امام جعفر صادق علیه السلام، نیز بروز یافت. عبد الله افطح، پسر بزرگ آن حضرت با ادعای امامت، شماری از شیعیان را به سوی خویش کشاند، هر چند این ادعا و همراهی، دوام زیادی نیاورد و بنا به علل و زمینه‌هایی همراهانش از گرد او پراکنده شدند و به امامت امام کاظم علیه السلام روی آوردند و عبدالله نیز پس از هفتاد روز از دنیا رفت. اما شکل‌گیری فطحیه و پیدایی جریان‌های متمایز از مسیر امامت شیعی، با همه کم عمقی و بی‌بنیگی، نیازمند تأمل و واکاوی است؛ به راستی چرا شیعیان به‌رغم وجود نشانه‌هایی برای جانشینی امام صادق علیه السلام به چنین خطایی درافتادند. این مقاله در پاسخ به این پرسش اساسی، ضمن برشمردن مهم‌ترین دلایل توجه عده‌ای از شیعیان به امامت عبدالله و ادعاهای او مبنی بر امامت خویش، فرایند تحول فطحیه و فرقه‌هایی که پس از آن به وجود آمدند، پرداخته و در پایان نیز به برجسته‌ترین پیروان این فرقه اشاره می‌کند، با این فرضیه که تشییع و تفرق در میان شیعه و گرایش به مدعیان، زاده تعلق بیش از حد آنان به خاندان رسالت و اعتماد به آنان از یک سو و نبود آگاهی گره‌گشا از سوی دیگر است.

واژگان کلیدی: امام صادق علیه السلام؛ عبد الله افطح؛ فطحیان؛ امامیه؛ تشیع.

* دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد. dr.rohy@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۲۴



مقدمه

عصر امامت پیشوای ششم شیعه، امام جعفر صادق علیه السلام با ویژگی‌های خاصی همراه بود که مهم‌ترین آن تحول خلافت از بنی امیه به بنی عباس و شکل‌گیری حاکمیت جدید و متمایز از ادوار پیشین در جهان اسلام بود. امام با دو خلیفه عباسی؛ یعنی چهار سال با ابوالعباس سفاح خلیفه سخت‌گیر و خون ریز عباسی (۱۳۲-۱۳۶) و دوازده سال با منصور خلیفه دوم عباسی (۱۳۶-۱۵۸) هم عصر بود؛ خلفا برای تحکیم پایگاه و توسعه اقتدار، اختناق‌ها و فشارهایی را بر جامعه وارد می‌کرد و در مواجهه با امام که به گونه ای رقیب خلیفه به شمار بود، محدودیت‌های شدیدی اعمال کرده و سعی در ممانعت از فعالیت‌های او داشت، به گونه ای که برابر داده‌های تاریخی، هفت بار ایشان را نزد خود فراخواند و هر بار تا تصمیم به قتل پیش رفته بود، هر چند به دلایلی از انجام آن منصرف می‌شد. این کنترل و نظارت شدید و ایجاد محدودیت، بی‌گمان مانع برقراری ارتباط تنگاتنگ شیعیان با آن حضرت می‌شد، چنان‌که سخت‌گیری او نسبت به شیعیان روی دیگر ایجاد فشار برای جلوگیری از تعامل شیعه و امام علیه السلام بود. طبری در نقلی اشاره می‌کند که منصور خزانه ای از سرهای علویان داشت که نام و مشخصات صاحب سر را بر گوش فرد آویزان کرده بود. (طبری، بی‌تا: ۱۰۵/۸-۱۰۴) چنین رفتار خشونت بار، فضای سختی را بر جامعه‌ی شیعیان حاکم می‌کرد. وقتی امام علیه السلام به شهادت رسید، منصور دستور داد تا وصی آن حضرت را از میان بردارند و به قتل برسانند، اما امام علیه السلام طبق آن چه شهرت دارد، پنج نفر را به عنوان وصی خود نشان کرده بود تا نقشه خلیفه عملی نشود اول آنان خود ابو جعفر منصور بود، سپس عبد الله و موسی پسران امام علیه السلام و بعد از آنها محمد ابن سلیمان، والی منصور برمدینه، و در آخر حمیده همسرشان. (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۱۰/۱؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۳/۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۴۳۵/۳) در چنین موقعیتی بدیهی می‌نمود که امام نتواند به آسانی جانشین خود را به پیروانش معرفی نمایند.

با ملاحظه آن چه بیان شد، شیعیان اندکی از جانشین و وصی حقیقی امام علیه السلام اطلاع داشتند و دسته ای از آنها دچار سردرگمی شده و به افراد مختلفی روی آوردند. در این میان عده‌ای از افراد، هم‌چون عبدالله افطح از فرصت پیش آمده بهره برده و مدعی امامت شدند و عملاً انشعابی در مسیر تشیع پدید آوردند. این مقاله می‌کوشد تا چگونگی شکل‌گیری فرقه فطحیه و به دنبال آن علل و عوامل تضعیف آن را برشمارد و در نهایت جایگاه و نقش مهم‌ترین پیروان عبدالله را که در عرصه انتقال احادیث شناسایی کند.

پیش از ورود به بحث، لازم است نگاهی به پیشینه پژوهش افکنده شود تا راه رفته طی نگردد. در خصوص فطحیه و در سطح کلان‌تر فرق شیعه، پژوهشگرانی چون استاد مشکور پیش قدم بوده اند. ایشان با تصحیح متون و کتب مرتبط با فرق اسلامی، به ویژه بحثی که درباره فطحیه در *تعلیقات المقالات و الفرق*، و نیز در کتاب فرهنگ فرق اسلامی آورده‌اند، مباحث ارزشمندی را ارائه کرده‌اند. هم چنین آقای روحانی و سید حسن خمینی در کتاب *فرهنگ جامع فرق اسلامی*، در باره فطحیه مطالبی عرضه داشته اند. صائب عبدالحمید در کتاب *المذاهب و الفرق فی الاسلام* به صورتی مختصر از فطحیه یاد کرده و جعفر سبحانی در *الملل و النحل و حسین صابری* در کتاب *تاریخ فرق اسلامی* به آن پرداخته اند. برخی از دانشمندان عرب نیز در پژوهش‌های خود به صورت مختصر و گذرا و البته نه چندان علمی به این موضوع اشاره نموده اند، چنان‌که شریف یحیی الامین در کتاب *معجم الفرق الاسلامیه* عرضه داشته است. در *دایره المعارف انگلیسی* چاپ لیدن تنها در عنوان جعفر بن محمد به صورت گذرا از عبدالله نام برده شده و مدخل جداگانه‌ای به این موضوع اختصاص نیافته است. در بین مستشرقین مهم‌ترین شخصی که به فرق شیعه پرداخته، پرفسور ویلفرد مادلونگ می‌باشد. او در کتاب *Studies in Medieval Shi'ism* به طور خلاصه به فطحیه اشاره نموده است. هم‌چنین در کتاب *An Introduction to Shi'i Islam* تألیف Moojan Momen اشاره‌هایی به فرق شیعه و فطحیه شده است. در کتاب‌هایی که به شرح احوال رجال شیعه پرداخته اند همانند *معجم رجال الحدیث* آیت الله خوئی، به افراد فطحی مذهب



پرداخته شده، در بسیاری از منابع کهن حدیثی، رجالی و ملل و نحل، بحث‌هایی به فطحیه اختصاص یافته است، اما در هیچ یک از این آثار به طور تفصیلی از این فرقه یاد نشده است.

۱. علت نام‌گذاری فطحیه

پسر بزرگ امام جعفر صادق علیه السلام، در زمان شهادت آن حضرت، عبدالله افطح بود، به همین اعتبار پیروانش را فطحیه خواندند، هر چند برخی از آنان با نام عماریه نیز یاد کرده اند. (بغدادی، ۱۳۵۸: ۳۴؛ اشعری، ۱۴۰۰: ۲۸؛ اسفراینی، ۱۹۵۵: ۴۱) شهرستانی آنها را با عنوان افطحیه (شهرستانی، ۱۳۵۰: ۱۸۱) و ابن اثیر به صورت فطحی ثبت کرده (ابن اثیر، بی تا: ۴۳۵/۲) و اسفراینی معتقدین به امامت عبدالله بن جعفر را فطحیه خوانده است. (اسفراینی، ۱۹۵۵: ۴۲) این که چرا عبدالله به چنین لقبی شهرت یافته بود، اندکی اختلاف است. گفته‌اند به جهت پهنی پا یا سر، افطح خوانده شده بود. (کشی، ۱۴۰۴: ۵۲۴/۲؛ صدوق، بی تا: ۵۴۲/۴؛ بغدادی، ۱۳۵۸: ۳۴). در روایتی نه چندان استوار، پیروان عبدالله بن فطیح از اهالی کوفه به چنین نامی خوانده شده اند (کشی، ۱۴۰۴: ۵۲۴/۱؛ نویختی، ۱۴۱۲: ۸۴؛ قمی، ۱۹۶۳: ۸۷؛ امین، ۱۴۰۶: ۴۱) که با توجه به داده های منابع، نمی‌تواند صحیح باشد. سمعانی این فرقه را از غلاة شیعه دانسته که منتظر خروج عبدالله بن جعفر می‌باشند. (سمعانی، ۱۴۰۸: ۴/۳۹۲؛ ابن اثیر، بی تا: ۴۳۵/۲) مرحوم عسکری، نویسنده معاصر در تحلیلی این فرقه را از قلم تذکره نویسان دانسته که کار چند نفر را به حساب فرقه‌ای از شیعه ثبت نموده‌اند. (ر.ک: عسکری، ۱۳۷۱: ۷۶/۱)

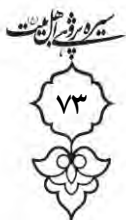
۲. دلایل پیشوایی عبدالله افطح

پیروان عبدالله دلایلی برای امامت او ذکر کرده‌اند. مهم‌ترین آنها این بود که عبدالله به هنگام شهادت پدر، بزرگترین فرزند ایشان بوده است (قمی، ۱۹۶۳: ۸۷؛ مفید، ۱۴۱۴:

۲۱۰/۲؛ خوئی، ۱۴۱۳: ۱۵۶/۱۱) و بر پایه روایات مشهور شیعی، امامت به بزرگترین فرزند امام پیشین می‌رسد. (صدوق، ۱۳۶۳: ۴/۵۴۲، علم الهدی، ۱۴۱۴: ۳۰۷-۳۰۶) عبدالله خود نیز بر این روایت تاکید داشته است. (مشکور، ۱۳۷۲: ۶۵) وجود این روایت و اصالت آن گویی مقبول بزرگان شیعه بود، جز این که شرطی را با آن همراه می‌دانستند، چنان که شیخ مفید اشاره می‌کند که این حدیث را کسی روایت نکرده، مگر این که شرطی با آن همراه بوده است و آن این که جانشین امام باید به دور از عیب و نقص باشد، اما عبدالله به مذهب مرجئه تمایل داشت. (مفید، ۱۴۱۴: ۲/۲۱۰؛ علم الهدی، ۱۴۱۴: ۳۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷/۱۴) برخی در رد مدعای عبدالله گفته‌اند به معنای بزرگی اشاره کرده و آن را صرفاً در سن نمی‌دانند، بلکه به شأن و جایگاه فرد تعریف می‌کنند. (زراری، ۱۳۹۹: ۸۵)

علاوه بر دلیل پیش گفته، دلیل دیگری نیز برای امامت عبدالله اقامه شده است و آن غسل دادن جنازه امام صادق علیه السلام و اقامه نماز بر آن و به دنبال آن دفن حضرت علیه السلام است. به باور فطحیه، امام را جز امام علیه السلام غسل نمی‌دهد و غیر از امام علیه السلام کسی بر او نماز نمی‌خواند و انگشتر امام علیه السلام را نیز جز امام علیه السلام نمی‌گیرد و تنها امام علیه السلام است که پیکر امام علیه السلام او را در خاک می‌سپارد و عبدالله کسی است که این امور را بر عهده گرفته است. هم چنین ادعا دارند که حضرت صادق علیه السلام امانت را به برخی از اصحابش داد و دستور داد تا آن را به کسی که طلب کرد بدهند و این تنها عبدالله بود آنرا طلب نمود.

(شهرستانی، ۱۳۵۰: ۱۸۱؛ امین، ۱۴۰۶: ۴۱؛ مشکور، ۱۳۷۲: ۶۵) گذشته از اینها اقدام عبدالله برای تصدی امامت، خود عامل موجهی برای گرویدن به او گردید، چون شیعیان را از سردرگمی بیرون می‌آورد (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۳: ۱۳/۱۵۶-۱۵۵) به ویژه آن که با ادعای وراثت و وصایت از طرف پدر (صدوق، بی‌تا: ۱۰۱) نیز همراه بود. مجموعه این مسائل موجب شده بود تا عامه مشایخ و فقهای شیعه به عبدالله گرویده و پیروی او را به گردن بگیرند. بنا به ادعای برخی، «اکثریت عظیم شیعه امامیه، عبدالله را که در میان فرزندان بازمانده امام صادق علیه السلام، فرزند ارشد بود به عنوان امام و جانشین آن حضرت





پذیرفتند. عبدالله تنها هفتاد روز پس از پدر خود زنده بود و بدون فرزند درگذشت.» (مدرسی، ۱۳۸۶: ۱۲۱) بدین گونه داستان امامت وی خاتمه یافت.

۳. زمینه های فروگاهی امامت عبدالله

دوره کوتاه امامت عبدالله، هر چند با مرگ زودرس خاتمه یافت، اما دلایل و زمینه هایی نیز نمود یافته بود که موجب جدایی شیعه از او می شد. از جمله آن که دسته ای از شیعیان، عبدالله را در حلال و حرام آزمودند و میزان دانایی اش را در حد امامت ندیدند، هم چنین چیزهایی از او دیدند که شایسته امام نبود، لذا به زودی از امامتش بازگشته و از او روگردان شدند. (کشی، ۱۴۰۴: ۲/۵۲۵؛ نوبختی، ۱۴۱۲: ۸۵؛ قمی، ۱۹۶۳: ۸۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۱/۴۷)

شیخ مفید داستانی نقل می کند که از ضعف اطلاعات عبدالله نسبت به مسائل شرعی و احکام فقهی حکایت می کند. وی می آورد که عبدالله نسبت به میزان زکات آگاهی نداشت و در مقابل پرسش بازماند، همین امر موجب شد تا مردم وی را وانهادند و در مدینه سرگردان شوند، (مفید، ۱۴۱۴: ۲/۲۲۱؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۳۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۸/۵۰) و چون با امام موسی کاظم علیه السلام روبرو شدند، گم شده خود را یافتند. امام علیه السلام به آنان فرمود: من شما را هدایت خواهم کرد. بدین طریق مردم گروه گروه به آن حضرت علیه السلام پیوستند، جز افرادی همچون عمار و اصحابش که همچنان بر مرام خود پای فشردند. عبدالله بن جعفر پس از این ماجرا با عده کمی باقی ماند و تنها اندکی از مردم با او همراهی داشته و رفت و آمد می کردند. (مفید، ۱۴۱۴: ۲/۲۲۳)

علاوه بر آن عوامل و زمینه های پیش گفته، برخی از امامت او را با قواعد کلامی به چالش کشیدند. شیخ طوسی می نویسد: «امام باید معصوم باشد و عبدالله معصوم نبود، چون افعالش منافی عصمت بود.» (طوسی، ۱۴۱۱: ۸۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰۳/۵۱) در برخی روایات چیزهای زشتی به او نسبت داده شده است (علوی، ۱۴۰۹: ۹۵) که مایه ی قدح و عدم شایستگی اش برای امامت شمرده می شود. ضمن این که طبرسی سخن فطحیه

در امامت عبدالله را کاملاً بی مبنا می داند، از آن رو که نصی از پدرش درباره امامت او صادر نشده است. (طبرسی، ۱۴۱۷: ۲/۷)

برخی روایات حاکی از تمایل و گرایش عبدالله به فرقه های منحرف به ویژه مرجئه است، چنان که شیخ مفید در روایتی، جایگاه عبدالله را در اکرام، بالاتر از جایگاه دیگر فرزندان امام علیه السلام ندانسته است، بلکه او را در اعتقادات متهم به مخالفت با پدرش دانسته از آن رو که با حشویه در آمیخته و به مذهب مرجئه تمایل داشته است. (مفید، ۱۴۱۴: ۲/۲۱۰) برابر روایتی، امام، عبدالله را مرجئی مذهب دانسته اند. (علم الهدی، ۱۴۱۴: ۳۱۲) همچنین طبق داستانی، امام صادق علیه السلام با اصحابشان سخن می گفتند، چون عبدالله وارد شده امام ساکت شدند. یاران امام علیه السلام دلیل این امر را پرسیدند. امام علیه السلام فرمود: آیا نمی دانید که او از مرجئه است. (اشعری قمی، ۱۳۸۲: ۳۲۸) در برخی روایات، امام صادق علیه السلام عبدالله را مورد ملامت قرار داده اند. (شاکری، ۱۴۱۷: ۴۱/۹)

مسائل پیش آمده در کاهش محبوبیت مذهبی عبدالله سخت تأثیرگذار بود و به زودی پیروانش از او بازگشتند. علاوه بر آن، بحرانی کلامی نیز دامنگیر وی و مایه تفرق فطحیه گردید و آن وجاهت انتقال امامت از برادر به برادر بود. این باور که پس از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، انتقال امامت از برادری به برادر دیگر صورت نمی پذیرد، مشروعیت ادعای عبدالله را با چالش مواجه کرد و بدین سبب همراهانش به امامت امام موسی کاظم علیه السلام معتقد شدند. (کشی، ۱۴۰۴: ۲/۵۲۵؛ قمی، ۱۹۶۳: ۱۱۱؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۸۵-۸۴)

۴. نشئت فطحیه و بروز کژاندیشی

چالش های پیش آمده در تفکر فطحی و عدم پایبندی آن، به طور طبیعی مایه تفرق هایی گردید. قمی ضمن برشمردن فرقه های شیعه، از گروهی از فطحیه نام می برد که اعتقاد دارند برای خداوند در امر اسماعیل بن جعفر بداء حاصل شده که امامت را از او به دو برادرش عبدالله و موسی علیه السلام برگردانده است. (قمی، ۱۹۶۳: ۱۱۰) شهرستانی نیز از افرادی خبر می دهد که معتقد به رجعت عبدالله بعد از مرگش بوده اند. (شهرستانی، ۱۳۵۰: ۲۹/۱)



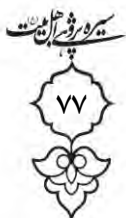
سمعانی، ۱۴۰۸/۴/۳۹۲) بنابراین پیروان عبدالله با اندیشه های متفاوتی پیش رفتند و برحسب داده های منابع ملل و نحل شاخه هایی از آنان شکل گرفت؛ از جمله گروهی که پس از مرگ او معتقد شدند موضوع امامت منقطع شده و بعد از عبدالله امامی نیست. (قمی، ۱۹۶۳: ۸۸) نوبختی اشاره می کند عده ای از پیروان او پس از مرگ عبدالله به امامت امام کاظم علیه السلام معتقد شده و آن حضرت را امام هشتم علیه السلام خود می دانند. (نوبختی، ۱۴۱۲: ۸۵)

به هر روی جریان فطحیه، چندان استواری نیافت و دوامی پیدا نکرد، چون عبدالله هفتاد روز پس از وفات پدر، در محرم سال (۱۴۹) بی آنکه فرزندی داشته باشد، درگذشت (نوبختی، همان) و در بسطام به خاک سپرده شد. (شبستری، ۱۴۱۸/۲/۲۶۳) روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام خطاب به فرزندش امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمودند: «ای فرزندم! همانا برادرت در جایگاه من می نشیند و پس از من ادعای امامت می کند، با او نزاع مکن. او اولین فرد از خانواده من است که به ملحق می شود.» (کشی، ۱۴۰۴/۲/۵۲۵؛ صدوق، بی تا: ۴ / ۵۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳/۴۷/۲۶۲-۲۶۱) مرگ وی باعث شد تا عده ای دیگری از پیروان او، از امامتش بازگردند. (نوبختی، ۱۴۱۲: ۱۰۰؛ قمی، ۱۹۶۳: ۱۱۰؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۲۵)

مرگ عبدالله خود موجب شکل گیری انشعاب جدیدی شد. بر پایه گزارش قمی و به پیروی او شیخ صدوق، گروهی از فطحیان، پس از آن مدعی شدند عبدالله پیش از این از همسر کنیزی فرزند پسری به نام محمد داشته که او را به یمن فرستاده بود. محمد در آنجا بزرگ شده و بعد از درگذشت پدرش به خراسان رفت و در آنجا اقامت گزیده و بعد از پدرش، امام است و قائم مهدی هموست. این گروه به احادیث منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد مهدی استناد کرده و آنها را منطبق با فرزند عبدالله می دانند. بنا بر نقل منابع کهن، از این فرقه، عده ای اندکی مانده که در ناحیه عراق و یمن و بیشتر خراسان بسر می برند. (قمی، ۱۹۶۳: ۸۸؛ صدوق، ۱۳۶۳: ۲۸۶؛ ابن بابویه، ۱۳۶۳: ۱۵۳) مشکور از این گروه با نام غلات فطحیه یاد می کند. (مشکور، ۱۳۷۲: ۶۶)

در منابع، اشاره های مبهمی به برخی طرفداران فطحیه شده که تا عصر امامت امام حسن عسگری علیه السلام باقی بودند. اینان که به نام فطحیه خالص یا خلص، و یا فطحیه الفقهاء معروف بوده و معتقد بودند، امامت دو برادر در صورتی که اکبر آنان پسری نداشته باشد، جایز است. (مشکور، ۱۳۷۲: ۶۶؛ الامین، ۱۴۰۶: ۱۸۷) برابر نظر اینان، روایتی را که امام صادق علیه السلام فرمودند: پس از حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، امامت در دو برادر جایز نیست، درست است و این در جایی است که امام در گذشته را فرزندی باشد و به ناچار امامت از پشت وی بیرون نرود و به برادرش نرسد، ولی اگر امامی درگذرد و از او پسری باز نماند، ناگزیر امامت به برادرش خواهد رسید. (مشکور، ۱۳۷۲: ۳۵۳) این گروه پس از شهادت امام حسن عسگری علیه السلام معتقد به امامت برادر ایشان جعفر بن علی (معروف به جعفر کذاب) شدند. (قمی، ۱۹۶۳: ۱۱۰؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۸۴) به ظاهر در عصر شیخ طوسی، فطحیه، به این گروه اطلاق می شده است. (طوسی، ۱۴۱۱: ۸۲) به هر حال پیروان این فرقه تا مدت کوتاهی پس از آن، از بین رفته و دیگر کسی از آنها یافت نمی شد. (طبرسی، ۱۴۱۷: ۷/۲)

با پایه روایت ضعیفی که در خصوص فرزند داری عبدالله وجود دارد، اشعری از گروهی یاد می کند که معتقد به امامت عبدالله و فرزندان می باشند. (اشعری، ۱۴۰۰: ۲۷؛ قمی، ۱۹۶۳: ۸۸) ابن حزم نیز برای عبدالله پسری به نام حمزه و یک دختر را یاد کرده است. (ابن حزم، ۱۴۰۳: ۵۹) اگر چه ابن حزم، عبدالله افطح فرزند حضرت صادق علیه السلام را با عبدالله افطح فرزند حضرت باقر علیه السلام خلط و اشتباه نموده و در ادامه اشاره کرده که بنی عبید (فاطمیان) که والیان کنونی مصر می باشند در آغاز کارشان، به عبدالله بن جعفر بن محمد دعوت کردند پس چون فهمیدند که از او به جز دختری نمانده است، از این رو او را رها کرده و به اسماعیل بن جعفر روی آوردند. (ابن حزم، ۱۴۰۳: ۵۹) آشفتگی آشکاری در مطالب ابن حزم دیده می شود به گونه ای که در هیچ منبع دیگری، این نظرات نیامده است. از این رو نظرات وی درباره عبدالله و فرزندش و همچنین درباره فاطمیان، قابل استناد و مسموع نیست.





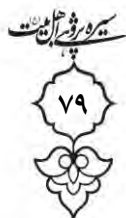
در منابع حدیثی و فقهی، هیچ روایت یا نقل قول خاص و مهمی از عبدالله بن جعفر نیامده است. این امر نشان دهنده جایگاه ضعیف او در مسائل علمی است. حتی شرح حال او نیز در منابع کهن رجالی به صورت مستقل نیامده و در شمار اصحاب هیچ یک از ائمه اطهار علیهم السلام نیز آورده نشده است، و حتی برخی نویسندگان او را از محدثین ضعیف شمرده اند. (شبستری، ۱۴۱۸: ۲/۲۶۴-۲۶۳)

۵. تداوم اندیشه فطحی در میان پیروان

به رغم آن که چیزی از اعتقادات فطحیان در منابع نیامده، دسته ای از افراد به فطحی بودن نامبردار شده اند که در پس شناسایی آنان تا حدی می توان به جریان فطحیه راه پیدا کرد. اگرچه منابع کهن در خصوص میزان پذیرش امامت عبدالله به اختلاف و با ابهام سخن رانده اند، اما با این وجود برخی منابع به کثرت پیروان فطحیه نظر دارند. (اشعری، ۱۴۰۰: ۲۸؛ اشعری قمی، ۱۳۸۲: ۱۶۳ و ۳۲۷) قمی می نویسد: «عدهی بسیاری از بزرگان اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام به عبدالله و امامت او گرویدند به جز تعداد کمی که حق را شناختند» (قمی، ۱۹۶۳: ۸۷) به ظاهر پیروان این گروه تا اواخر قرن سوم هجری در میان شیعیان وجود داشته و تعدادی از برجسته ترین دانشمندان شیعه از بین آنها برخاسته اند. (مدرسی، ۱۳۸۳: ۸۳-۸۲) به لحاظ اینکه فطحیه نزدیک ترین مذاهب شکل گرفته، به مذهب امامیه می باشد، آنان از نظر اصول و فروع با امامیه به جز در هفتاد روز حیات عبدالله فرقی ندارند و بقیه ائمه علیهم السلام را انکار نمی کنند، لذا مورد قبول علمای شیعه قرار گرفته اند (نوری، ۱۴۱۵: ۱۳/۵-۱۲؛ شاکری، ۱۴۱۸: ۱۰) و چون عده زیادی از آنان به سرعت به امامت امام موسی کاظم علیه السلام معتقد شدند، در منابع حدیثی و فقهی روایات زیادی از آنها نقل شده است. به بیان دیگر، دوره فطحی بودن دسته ای از شخصیت ها، بسیار گذارا و برآمده از فضای ابهامی بود که در مسیر امامت شیعی پیدا شده بود و چیزی نگذشت که به راه خود بازگشت.

در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت که بزرگان محدثین و فقهای شیعه تفاوتی بین امامیه و فطحیه نمی‌دیدند، مگر در اعتقاد به امامت عبدالله در طی هفتاد روز امامت او که به جهت شبهه مصداقی و بدون عناد و انکار مذهب حق به وجود آمده بودند. (نوری، ۱۴۱۵: ۱۳/۵) رجالیون و حدیث شناسان شیعه، از قرن سوم به بعد، راویان فطحیه را افرادی ثقه و قابل اعتماد شمرده‌اند (اردبیلی، بی تا: ۵۴۳/۱) و گویا این تنها ابن ادريس حلی (۵۴۳-۵۹۸) بود که مدثین و راویان فطحی مذهب را غیر معتبر دانسته و در جای جای کتاب *السرائر* خود آنها را کافر و غیر ثقه خطاب کرده است. (ابن ادريس، ۱۴۱۰: ۳۱۲ و ۴۹۵/۱) هم‌چنین محقق حلی نیز در مواردی آنان را ضعیف شمرده است. (محقق حلی، ۱۳۶۳: ۶۰-۵۹ و ۳۲۶/۱ و صفحات دیگر، حلی، ۱۴۱۲: ۱/۲۸) در کتاب *لمعه* نیز گزارش‌هایی از غیر ثقه بودن فطحیان آمده است.

در منابع رجالی چندین نفر را به عنوان افراد فطحی مذهب معرفی کرده‌اند. ابن داود اسامی شانزده نفر را آورده است. (ابن داود، ۱۳۴۲: ۲۸۹) کشی نیز در جای کتابش، اسامی بزرگان و علمای فطحیه را ذکر کرده است. (ر.ک: کشی، ۱۴۰۴: ۲/۶۳۵؛ حلی، ۱۴۱۷: ۱۹۵) از شخصیت‌های معروف این گرایش، خاندان بنی فضال و در رأس آنها حسن بن علی بن فضال بن عمر و سه پسرش می‌باشند. حسن بن علی مورد توثیق بسیاری از علمای رجال قرار گرفته و جایگاه والایی را در آثار رجالی به خود اختصاص داده است. (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۷: ۲۵۵؛ نجاشی، ۱۴۰۸: ۱/۱۳۱؛ صدوق، بی تا: ۵۶۲/۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۳۳؛ عاملی، ۱۴۱۴: ۳۴۵/۳۰) البته شیخ طوسی در هیچ یک از دو اثر خود اشاره‌ای به فطحی بودن او نکرده و به عنوان صحابی امام رضا علیه السلام مورد تمجید قرار داده است (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۴۵)، اما منابع دیگر او را فطحیه دانستند که پیش از مرگ به مذهب حق بازگشته است. (ر.ک: کشی، ۱۴۰۴: ۲/۸۳۷؛ نجاشی، ۱۴۰۸: ۱۲/۱۲۹؛ ابن داود، ۱۳۴۲: ۴۴۱) بر پایه گزارشی، کثرت روایات حسن موجب شد تا در خصوص صحت و سقم آن‌ها از امام حسن عسکری علیه السلام پرس و جو کنند و آن حضرت به طور مطلق فرمودند: آنچه را که آنها روایت کرده‌اند، بگیریید. (صدوق، بی تا: ۵۴۳/۴) خوئی در عین ثقه دانستن او، روایتش





را ضعیف شمرده است (خوئی، ۱۴۱۳: ۵۰/۶) از آن رو که زمان دقیق بازگشت او به امامت امام موسی کاظم علیه السلام مشخص نیست و اشکال اصلی روایات او این است که در ایام فطحی بودن، آن ها را نقل کرده. با این وجود به جز ابن ادریس حلی که به کفر او و خانواده اش حکم داده است، سایر رجالیون و محدثان شیعه او را توثیق نموده اند. (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱/۴۹۵؛ نوری، ۱۴۱۵: ۴/۴۷۶-۴۷۵؛ امین، بی تا: ۲۰۸/۵) در منابع، اسامی چند اثر مهم او آمده است. (ابن ندیم، بی تا: ۲۷۸؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۲۴؛ نجاشی، ۱۴۰۸: ۱۳۲/۱-۱۳۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۳۳)

قابل ذکر است که شهرستانی او را از قائلین به امامت جعفر کذاب دانسته است (شهرستانی، ۱۳۵۰: ۱۳۱)، اما با توجه به اینکه وی در سال (۲۲۴) از دنیا رفته و این تاریخ پیش از تولد جعفر کذاب است، نسبت درستی نمی تواند باشد، لذا آن چه رجالیون از او آورده و او را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته اند، مقرون به صحت است، چون بیشتر روایات باقی مانده از او، از آن حضرت است. (ابن داود، ۱۳۴۲: ۱۱۴؛ برقی، ۱۳۴۳: ۵۴)

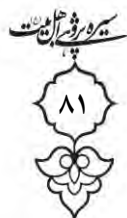
فرزندان حسن؛ علی، احمد و محمد نیز از بزرگان فطحی بوده اند. شیخ طوسی، علی را از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام شمرده (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۹ و ۴۰۰) و با اوصاف فطحی، ثقه، کوفی، دارای علم بسیار، اخبار وسیع و تالیفات نیکو، غیر معاند و به اصحاب امامی بسیار نزدیک، معرفی کرده است. (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۷۳-۲۷۲) در رجال کشی به عنوان آگاه ترین فرد به علم فقه در عراق و خراسان شناسانده شده و از تغییر عقیده او از فطحیه به امامیه یاد کرده است. (کشی، ۱۴۰۴: ۸۱۲/۲) وی نیز صاحب تالیفات متعددی در فقه بود که شیخ طوسی بیست و شش مورد آن را نام برده است. (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۷۳)

از دیگر افراد این خانواده، احمد بن حسن فضال، از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام است. (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۹۷ و ۳۸۴) کشی او را نیز همانند برادرش فطحی مذهب می داند. (کشی، ۱۴۰۴: ۸۱۲/۲) منابع رجالی وی را با وجود فطحی بودن، ثقه می دانند. (ابن داود، ۱۳۴۲: ۴۱۹؛ نجاشی، ۱۴۰۸: ۲۱۳/۱-۲۱۲) ابن شهر آشوب او را از

موالی عکرمه دانسته و از دو اثرش نام برده است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۱۳) وی در سال (۲۶۰) در گذشت. فرزند سوم، محمد بن حسن بن فضال است. اگر چه در منابع رجالی به وثاقت او تصریح نشده، اما ابن مسعود او (نجاشی، ۱۴۰۸: ۸۴/۲-۸۳) وی در سال (۲۹۰ هجری) درگذشت. را در شمار بزرگان فقها قرار داده است. (خوئی، ۱۴۱۳: ۲۴۵/۱۶-۲۴۴) در منابع اشاره‌های مختصری به روایات او شده است. (کشی، ۱۴۰۴: ۶۳۵/۲؛ حلی، ۱۴۱۷: ۱۹۵)

معاویه بن حکیم بن معاویه بن عمار از دیگر رجال مشهور فطحیه و از اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام (طوسی ۱۴۱۵: ۳۹۲ و ۳۷۸) یا امام رضا علیه السلام بود که بیست و چهار اصل را انحصاراً از آن حضرت روایت کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۸: ۳۴۸/۲؛ تفرشی، ۱۴۱۸: ۴/۳۸۶) ابن داود و کشی او را ثقه، جلیل القدر و فطحی معرفی می‌کنند. (ابن داود، ۱۳۴۲: ۵۱۷ و ۳۴۹؛ کشی، ۱۴۰۴: ۸۳۵/۲) خوئی در تحلیلی می‌نویسد: «بدون شک معاویه بن حکیم، زمان عبدالله افتح را درک نکرده است و این موضوع با سخن کشی که او را فطحی دانسته در تعارض است.» (خوئی، ۱۴۱۳: ۱۹/۲۲۴) شهید ثانی فطحی بودن معاویه را دلیل ضعف او نمی‌داند، بلکه می‌گوید او پس از مدتی به امام موسی کاظم علیه السلام و سپس امام رضا علیه السلام معتقد شد و این امر تعارضی با ثقه بودن او ندارد. (عاملی، ۱۴۱۳: ۶۰/۷)

از دیگر پیروان عبدالله، زرارة بن اعین بود که پس از شهادت امام صادق علیه السلام وارد مدینه شد و در گفتگویی علمی با او دچار تردید شد و در بازگشت به کوفه، به یارانش از جدایی خود با عبدالله سخن به میان آورد و با اشاره به قرآن گفت: «این امام من است و من امام دیگری ندارم» (ابن حزم، ۱۴۰۳: ۵۹؛ زراری، ۱۳۹۹: ۷۵/۱)، اما به زودی به امام کاظم علیه السلام روی آورد (بغدادی، ۱۳۵۸: ۳۹)، چنان که در برخی منابع از گروهی به نام زرایه نام برده شده که از امامت عبدالله بن جعفر بازگشته و امامت موسی بن جعفر علیه السلام را پذیرا شدند. (اشعری، ۱۴۰۰: ۲۸؛ اسفراینی، ۱۹۵۵: ۴۲) در منابع رجالی اشاره‌ای به فطحی بودن او نشده، بلکه از اصحاب امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام (برقی، ۱۳۴۳: ۱۶۴۷) و





به قولی امام باقر علیه السلام نیز دانسته اند. (طوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۶) در منابع رجالی تمجید بسیاری از او صورت گرفته است. (ر.ک: ابن داود، ۱۳۴۲: ۱۵۷-۱۵۵؛ نجاشی، ۱۴۰۸: ۳۹۷)

از مهم‌ترین و مشهورترین افراد فطحی، عبدالله بن بکیر ابن عین است که به همراه چند فطحی دیگر، از اجله فقها و علماء و از اصحاب اجماع دانسته شده اند. (کشوی، ۱۴۰۴: ۶۳۵/۲؛ ابن داود، ۱۳۴۲: ۱۹۹؛ حلی، ۱۴۱۳: ۷۱/۳؛ ابطحی، ۱۴۱۷: ۲۷۶/۳؛ حلی، ۱۴۱۷: ۱۹۵) وی در عین فطحی بودن، در کتب رجالی فردی توثیق شده (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۰۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۷۷) و روایاتش مورد استناد عالمان شیعه قرار دارد (طوسی، ۱۳۶۳: ۲۷۶/۳) از آن رو که به زودی به مذهب امامیه روی کرد. (طوسی ب، ۱۳۶۳: ۳۶/۳؛ طوسی الف، ۱۳۶۳: ۲۷۷/۳؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱۰۱/۲) عماد بن موسی ساباطی از دیگر افراد این فرقه بود که به امام کاظم علیه السلام پیوست (برقی، ۱۳۴۳: ۴۸ و ۳۶؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۳۴۰ و ۲۵۱؛ نجاشی، ۱۴۰۸: ۱۳۸/۲) و از شخصیت‌های صاحب کتاب و قابل اعتماد است (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۳۳؛ ابن داود، ۱۳۴۲: ۴۸۷)، گرچه نظر خوئی آن است که وی تا پایان عمر بر مذهب فطحیه باقی ماند (خوئی، ۱۴۱۳: ۲۸۰/۱۳) و به رغم گرایش مردم به امام هفتم علیه السلام، او با اصحاب خود مسیر دیگری پیمود و هم‌چنان بر امامت عبدالله زیست. (ابطحی، ۱۴۱۷: ۲۵/۳)

علاوه بر افراد ذکر شده، دسته‌ای دیگر نیز به عبدالله گرویده بوده و سپس به امام کاظم علیه السلام روی کردند و بر اساس امامت ایشان پیش رفتند. افرادی چون اسحاق و اسماعیل بن عمار، یونس بن یعقوب، مصدق بن صدقه و دیگران که هر یک در کتب رجالی مورد جرح و تعدیل قرار گرفته و عموماً توثیق شده‌اند، از آن رو که گرایششان به عبدالله تابع جو حاکم بر فضای سیاسی اجتماعی شیعه و بی‌اطلاعی از پروژه امامت بود. آن‌چه در این میان اهمیت دارد آن است که جز تنی چند از فطحی‌ها، همه آن‌ها به زودی به جمع امامیه پیوستند و فرقه فطحی از میان رفت.

نتیجه گیری

فرقه فطحیه با ادعای عبدالله بن جعفر مبنی بر امامت شیعیان، شکل گرفت و باعث شد تا گروهی از شیعیان و شاگردان امام جعفر صادق علیه السلام به امامت او گرویده و دچار کژی و اشتباه گردند، هرچند عبدالله ۷۰ روز زنده بود، اما زمینه ها و عوامل متعددی موجب شد پیش از درگذشتش، پایه های ادعای وی به سستی گرویده و همراهانش از او فاصله بگیرند و به مسیر درست برگردند و همین امر موجب شد، ایده و اندیشه خاصی از این فرقه باقی نماند که بتوان بر اساس آن ها به داوری فطحیه نشست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و مأخذ

۱. ابطحی، سید محمد علی؛ ۱۴۱۷، *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی*، ج ۳، چاپ دوم، قم: بی نا.
۲. ابن اثیر، عزالدین؛ بی تا، *اللباب فی تهذیب الانساب*، بیروت: دارالصادر.
۳. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد؛ ۱۴۱۰، *السرائر*، ج دوم، تحقیق: لجنة التحقيق، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۴. ابن حزم، ابی محمد علی بن احمد بن سعید؛ ۱۴۰۳، *جمهرة انساب العرب*، تحقیق: لجنة من العلماء، بیروت: دارالکتب العلمية.
۵. ابن داود، تقی الدین حسن بن علی؛ ۱۳۴۲، *الرجال*، تصحیح: سید کاظم الموسوی المیاموی، تهران: دانشگاه تهران.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ ۱۳۸۰، *معالم العلماء*، النجف: منشورات المطبعة الحیدریة.
۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ بی تا، *الفهرست*، تحقیق: رضا تجدد، تهران: دانشگاه تهران.
۸. اسفراینی، ابی المظفر؛ ۱۹۵۵، *التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین*، تصحیح: محمد زاهد بن الحسن الکوثری، مصر: مکتبة الخانجی.
۹. اشعری، ابی الحسن علی بن اسماعیل؛ ۱۴۰۰، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تصحیح: هلموت ریتز، چاپ دوم، لیسبادن: دار النشر فرانزنشایر.
۱۰. اشعری قمی، سعد بن عبدالله ابی خلف؛ ۱۳۸۲، *تاریخ عقاید ومذاهب شیعیه (المقالات و الفرق)*، ترجمه: یوسف فضایی، تصحیح و تعلیق: محمد جواد مشکور، تهران: آشیانه کتاب.
۱۱. امین، شریف یحیی؛ ۱۴۰۶، *معجم الفرق الاسلامیة*، بیروت: دار الاضواء.
۱۲. امین، محسن؛ بی تا، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۳. برقی، احمد ابن محمد ابن خالد؛ ۱۳۴۳، *الرجال*، تصحیح: سید کاظم الموسوی المیاموی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر؛ ۱۳۵۸، *الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام*، ترجمه: محمد جواد مشکور، چاپ سوم، بی جا: انتشارات اشراقی.

۱۵. تفرشی، مصطفی بن الحسین الحسینی؛ ۱۴۱۸، *نقد الرجال*، ج ۴، تحقیق: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، قم: موسسه آل البيت.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر؛ ۱۴۱۳، *مختلف الشیعه*، ج ۳، تحقیق: موسسه النشر الاسلامی، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۱۷. _____؛ ۱۴۱۲، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، تحقیق: قسم الفقه فی مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد: موسسه الطبع و النشر فی الاستانة الرضویة المقدسة.
۱۸. _____؛ ۱۴۱۷، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، تحقیق: جواد القیوی، بی جا: موسسه نشر الفقهة.
۱۹. خوئی، ابوالقاسم الموسوی؛ ۱۴۱۳، *معجم رجال الحدیث*، ج ۳/۱۶/ج ۱۹، بی جا: بی نا.
۲۰. زراری، ابوغالب؛ ۱۳۹۹، *تاریخ آل زرارہ*، بی جا: مطبعة ربانی.
۲۱. سمعانی، ابی سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور؛ ۱۴۰۸، *الانساب*، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت: دار الجنان للطباعة و النشر و التوزیع .
۲۲. شاکری، حسین؛ ۱۴۱۷، *موسوعة المصطفی و العترة*، قم: الہادی.
۲۳. شبستری، عبدالحسین؛ ۱۴۱۸، *الفائق فی رواة و اصحاب الامام الصادق علیہ السلام*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۴. شہرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم؛ ۱۳۵۰، *الملل و النحل*، ترجمہ: افضل الدین ترکہ، تصحیح: محمد رضا جلالی نائینی، تہران: انتشارات اقبال.
۲۵. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویہ قمی؛ ۱۳۶۳، *کمال الدین و تمام النعمة*، صححہ و علق علیہ: علی اکبر غفاری، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۲۶. _____؛ بی تا، *من لا یحضرہ الفقیہ*، صححہ و علق علیہ: علی اکبر غفاری، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.



۲۷. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن؛ ۱۴۱۷، *اعلام الوری باعلام الهدی*، تحقیق: موسسه آل البيت علیهم السلام، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۸. طبری، ابی جعفر محمد ابن جریر، بی تا، *تاریخ الطبری*، ج ۸، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارسویدان.
۲۹. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن؛ ۱۴۱۱، *الغیبة*، تحقیق: عبادالله الطهرانی و علی احمد ناصح، قم: موسسه المعارف الاسلامیة.
۳۰. _____؛ ۱۴۱۵، *رجال الطوسی*، تحقیق: جواد القیومی الاصفهانی، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین.
۳۱. _____؛ ۱۴۱۷، *الفهرست*، تحقیق: جواد القیومی، بی جا: نشر الفقاهة.
۳۲. _____؛ ۱۳۶۳ الف، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، ج ۱ / ج ۳ / ج ۴، تحقیق: السید حسن الموسوی الخراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۳۳. _____؛ ۱۳۶۳ اب، *تهذیب الاحکام*، تحقیق: السید حسن الموسوی الخراسانی، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۳۴. عاملی، شیخ محمد بن الحسن؛ ۱۴۱۴، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق: موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۳۵. عسکری، مرتضی؛ ۱۳۷۱، *نقش ائمه در احیاء دین*، بی جا: مجمع علمی اسلامی.
۳۶. علم الهدی، شریف المرتضی؛ ۱۴۱۴، *الفصول المختاره*، تحقیق: السید نور الدین جعفریان الاصبهانی و دبگران، بیروت: دار المفید للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۷. علوی، علی بن محمد بن علی بن محمد العمری؛ ۱۴۰۹، *المجدی فی انساب الطالبین*، تحقیق: دکتر احمد مهدوی دامغانی، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی العامة.
۳۸. قمی، سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری؛ ۱۹۶۳، *المقالات و الفرق*، تحقیق: محمد جواد مشکور، طهران: مطبعة الحیدری.

۳۹. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ ۱۳۶۳، *الاصول من الکافی*، ج ۲، چ ۵، صححه و علق علیه: علی اکبر غفاری، طهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۰. کشی، ابی عمرو محمد ابن عمر عبد العزیز؛ ۱۴۰۴، *اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی*، ج ۲، تصحیح و تعلیق: میرداماد الاسترآبادی، تحقیق: سید مهدی الرجائی، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، علیهم السلام لاحیاء التراث.
۴۱. مجلسی، محمد باقر؛ ۱۴۰۳، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت: موسسه الوفاء.
۴۲. محقق الحلی، نجم الدین ابی القاسم جعفر بن الحسن؛ ۱۳۶۳، *المعتبر فی شرح المختصر*، تحقیق و تصحیح: عدة من الافاضل، قم: موسسه سید الشهداء.
۴۳. مشکور، محمد جواد و کاظم مدیر شانہ چی؛ ۱۳۷۲، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۴۴. مدرسی طباطبائی، حسین؛ ۱۳۸۳، *مکتب در فرآیند تکامل*، ترجمه: هاشم ایزدپناده، تهران: کویر.
۴۵. مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی؛ ۱۴۱۴، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، ج ۲، تحقیق: موسسه آل البيت علیهم السلام لتحقیق التراث، بیروت: دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع.
۴۶. نجاشی، ابی العباس احمد بن علی الکوفی الاسدی؛ ۱۴۰۸، *رجال النجاشی*، ج ۱ و ج ۲، تحقیق: محمد جواد نائینی، بیروت: دارالاضواء.
۴۷. نوبختی، حسن بن موسی؛ ۱۴۱۲، *فرق الشیعه*، حقه و صحح نصوصه و علق علیه: عبدالمنعم الحنفی، قاهره: دارالرشاد.
۴۸. نوری، شیخ حسین طبرسی؛ ۱۴۱۵، *خاتمه مستدرک الوسائل*، تحقیق: موسسه اهل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.